

« این کتاب به پیروان اسلام »
« و قرآن اهداء میشود »

این کتاب

در دوران شاهنشاه اسلام پناه

اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی

زینت چاپ پذیرفت

زن از نظر حقوق اسلامی

تألیف ابو الفضل حادقی

لیسانسیه حقوق و سیاست

و نماینده مجلس شورای ملی

بهار ۱۳۲۴

بهاء ۳۵ ریال

افاده مرام يا بيان غرض از تاليف كتاب

باتفاق همه خردمندان و بزرگان دانش و بينش علت غائبي و هدف نهائي آفرينش جهان و جهانيان، كه انسان نيز جزء آن است، تكامل و ترقي و پيشرفت هر يك از موجودات بطرف كمال متناسب و مطلوب خویش است؛ و جای هیچ گفته‌گو نیست كه اگر نوع بشر را بر دیگر اجزاء عالم امتیاز و برتری باشد باین لحاظ است كه حرکت وی بسوی هدف كمال سریعتر و عشق و شور او برای ترقي و پيشرفت محسوس تر است. بنابراین در میان اقوام و ملل عالم هر قوم و ملتی زودتر به پيشرفت آغاز کرده، و خط مشی خود را و بغيرض اصلی از آفرينش بهتر از دیگران دنبال نموده است؛ رجحان و مزیتش بر امثال و اقران بیشتر خواهد بود. با اندك تأملی این نکته روشن میگردد كه اطاعت از ناموس تكامل غریزی و فطری هر انسانی است، و هر فردی بسائق فطرت و مقتضای غریزه خواهان كمال است، و تنها سد محكم و مانع بزرگیكه بر سر اینراه بوده و هست، افراط و تفریطی است كه بشر در مراحل زندگی بآن خوگرفته، و كورانه با پیروی از آن پيشرفت خود را متوقف میسازد؛ و اگر روزگاری برسد، كه آدمی بتواند گردن خود را از قید و بند افراط و تفریط در كارهای خویش برهاند، بیگمان ترقي و تكامل او بمراتب سریعتر انجام خواهد گرفت. یکی از افراط و تفریطهاییكه آغاز و انجام آن ناپیداست، و معلوم نیست درچه تاریخ گریبان گیر بشر شده، و چه هنگام دست از گریبان وی برمیدارد، طرز معامله ایستكه در روزگار گذشته و حال نسبت بنوع زن معمول بوده و هست؛ و اهل خرد دانند كه این امر تا چه پایه در سرنوشت ملل و ترقي آنها مؤثر بوده و هست. آفریننده جهان نوع بشر را مرگب از مرد و زن آفریده، و چنین قرارداد كه هر يك از این دو جنس بانجام وظائف مخصوص خود، و ترقي نوع خدمتی بسزا و شایسته انجام دهد، و هر دو با هم و در عرض هم به پيشرفت و تكامل خویش كمك نمایند.

قرنها زنان محروم از تمام حقوق انسانی، دستخوش تفریط کاربهای مردان واقع شده، با وضعی رقت آور و تأسف انگیز زندگی میگردند؛ و اینک هم چنانچه در کشورهای متمدن جهان مرسوم است مدتهاست که بنام اعاده حقوق آنان باز دستخوش افراط کاری مردان واقع، و با طرزی ناپسند روز میگذرانند؛ در صورتیکه هم آن رویه گذشته بسیار نامطبوع و مخالف مصالح جامعه و ترقی نوع انسانی بود، و هم این وضع حال بسیار ناروا و مباین باصلاح اجتماعی و تکامل بشر است!

تفصیل این اجمال آنستکه مرد و زن در عین حالیکه هر دو بایستی از نعمت دانش و بینش بهره مند گردند، و از آموزش و پرورش جسمی و روحی استفاده بگیرند، و به نعمت آزادی فکر و عقیده متنعم شوند، و از تمام حقوق طبیعی و اجتماعی برخوردار باشند، باز تکالیف و وظائف آنان در بسیاری از مسائل مهم زندگی بایکدیگر تفاوت دارد، و اگر هر یک با استفاده از حقوق مسلم حیاتی راه انجام تکلیف های مخصوص بخود را در پیش گیرند، و با صمیمیت و ایمان آنرا انجام دهند، به پیشرفت نوع انسانی خدمتی بزرگ انجام داده اند؛ ولی با کمال تأسف باید اعتراف کنیم که بشر هنوز حاضر نشده است باین موضوع مهم توجه نماید؛ زیرا از طرفی هزارها سال زنان بکلی از نعمت آزادی فکر برکنار، و از نعمت دانش بی بهره، و از تعلیم و تربیت تن و روان بی نصیب، و از تمام حقوق طبیعی و خدادادگی محروم، و در نتیجه از دریافت و انجام وظائف خاص خود ناتوان بودند، و از طرف دیگر پس از اینکه دنیا بقباح و شناعة این رویه پی برد، و در نتیجه بگفته ها و نوشته های بزرگان دین و اخلاق توجه بعمل آمد، و رفتار مردان با زنان رو باصلاح گذاشت، و جنس زن نیز از مزایای زندگی اجتماعی و دانش و فرهنگ بهره مند و به قسمتی از حقوق خود نائل شد، باز زنان بصورت دیگری بازیچه دست مردان شده، از کار و وظائف مخصوص بخود باز ماندند، و همینطوریکه در پیش چشم ما است، باز زنان بجای توجه بوظائف خاص خود، و رعایت تکلیف مخصوصی که بحکم فطرت عهده دار آن هستند؛ بکارهای دیگری دست زدند؛

و بعبارت واضحتر بجای کمک بتکامل مانع وسدّ راه آن شدند!
تمام دانشمندان شرق و غرب در این عقیده همراهند که زن و مرد در عالم خلقت
بمنزله دو بال بشریت شمرده میشوند، و هر يك متمم و مکمل دیگری است، و در جایگاه
خود هر يك دارای اهمیت و موقعیت مهمی هستند، و هیچیک را بر دیگری جای فخر
و مباحات نیست، زیرا بر استمی بقای نوع و پیشرفت جامعه بشری مرهون وجود این
دو جنس بوده، بی آنکه آن یکی تأثیرش در این موضوع بیش از دیگری باشد.
در عین حال همه این دانشمندان نیز معتقدند که وظائف هر يك از یکدیگر ممتاز، و باهم
متفاوت است؛ و اساساً ساختمان جسمی و روحی و دماغی و استعداد فطری این دو هر يك
بطرز مخصوصی است، که با منتهای حکمت و مصلحت جوئی مطابق وظائف و تکالیف
خاص خود آنها تشکیل یافته است.

بهمین جهت با اینکه زن و مرد هر دو باید بحدّ کافی تربیت یابند، و از مزایای
آموزش و پرورش عالی بهره مند گردند، و باهم بوسائل گوناگون بحد کامل رشد و کمال
جسمی و روحی برسند، نوع کار و وظیفه هائیکه بعهدہ دارند بکلی از هم جداست؛ زیرا
مردان مکلفند با بازوی توانا و دماغ مخصوص خود، از طرفی به تهیه و سائل زندگانی
و گذران اعضاء خانواده خویش پردازند، و از طرف دیگر حوائج معنوی جامعه‌ای را
که انتساب بآن دارند بر طرف نمایند، در صورتیکه زنان اینوظیفه را بگردن دارند که
بإدارة امور خانواده پیرداخته، کارهای درون خانه را که از همه مهمتر توجه به پرورش
فرزندان و فراهم کردن موجبات آسایش اطرافیان است انجام دهند. آری کمال
مردان در اینست که در راه ترقی و پیشرفت جامعه خود و انجام کارهای اجتماعی که
متناسب با ذوق و قریحه آنان است ابراز فعالیت کنند، بنگاههای صنعتی و کشاورزی
و بازرگانی کشور را اداره نمایند؛ جمعی زمام سیاست و زفق و فتق امور مهم کشور را
بدست گیرد؛ دسته‌ای بقضاء و حل و فصل خصومات و نزاعها پردازند، و عده‌ای تن بکارهای
پر مشقت داده، حوائج ضروری، در عین حال پیش پا افتاده جامعه را تأمین نمایند؛

در صورتیکه کمال زنان در این است که بکارهای درونی منزل بپردازند، و وظیفه خاص حمل و شیر دادن بفرزندان و توجه به بهداشت و تربیت آنان را انجام دهند، و بطور کلی نظارت در تمام کارهای منزل از هزینه‌های لازم و رعایت صرفه جوئی و تهیه و تنظیم غذا و لباس و مراقبت در تمام مسائل مربوط به خانواده بنمایند. باید اعتراف کرد که بیشتر از ملل متمدن امروزی در امر زنان دچار اشتباهی بزرگ و جبران ناپذیر شده، و با اسم نجات و خلاصی آنان از آن تفریطها و مسامحه کاریها که قرن‌ها در حفظ حقوق ایشان شده بود، در نتیجه معامله ای که اینک نسبت بزنان روا میدارند، آنان را گرفتار افراط کاریهای زیان بخشی نموده‌اند، که اگر زیان اجتماعی آن بیشتر از پیش نباشد، قطعاً کمتر نیست. آیا منظور از خدمت بعالم زنان و خلاص کردن آنان از اسارتیکه قرن‌ها گرفتار آن بودند، و اعاده و استرداد حقوق ایشان این بوده است که راه فرار و شانه خالی کردن از وظایف مسلم و طبیعی خود بایشان نشان دهند؟ آیا هدف تعلیم و تربیت دختران و پرورش قوای تن و روان آنان اینست که کورانه از محیط خانواده بیرون آمده، و بی آنکه متوجه عواقب وخیم اینکار گردند از صبح تا شام بهر اسم و عنوانی که باشد در خارج از منزل بسر برند؟

بعقیده ما منظور و هدف بزرگان جهان که در اعطای آزادی و کمک بخلاصی زنان از زنجیر اسارت تحمّل انواع فدا کاریها نموده‌اند، جز این نبوده است که دختران را از خرد سالی بنعمت تربیت شایسته و تعلیم کافی متنعم نمایند، و از فوائد دانش و بینش بهره مند سازند، و نیروهای تن و روان ایشان را تقویت کنند، تا پس از رسیدن بسن زناشوئی بتوانند با داشتن قدرت کافی، و اطلاعاتی ضروری از زندگی، با همدستی مردان، به تشکیل عائله بپردازند، و هر یک خانواده‌ای را در زیر توجه و مراقبت خویش گیرند، و فرزندان سالم و تندرست بوجود آورند، و در پرورش مشاعر و احساسات عالی کودکان خود با علاقه هر چه تمامتر سعی و کوشش نمایند، و در امر بهداشت خانواده و پذیرائی از خویشاوندان و نزدیکان خود و شوهر و فراهم کردن وسائل آسایش

اعضاء خانواده نهایت توجه را روادارند؛ تا در نتیجه از طرفی نسل آینده کشور از هر جهت قویتر و سالمتر و تواناتر تربیت شود، و فرزندان امروز، در اثر حسن پرورش مادران دانا و تربیت شده، مردان کارآمد و رشید فردا گردند؛ و از طرف دیگر خانواده با مراقبت زن، یا مدیر لایق خود، جای آسایش و محل انس و رفاه و خوشی اعضای بزرگ و کوچک خود گردد. اگر انصاف دهیم معامله ای که برخی از ملل متمدن جهان در باره زن روا داشته و میدارند، و راه فرار از وظایف مخصوص بوی را پیش پای او میگذارند، و او را بخدمات و کارهای سخت و طاقت فرسا چون عملکی معدن و نظائر آن و یا اموری که انجام آن اختصاص بمردان دارد میگذارند، و در نتیجه از انجام تکالیف ضروری و حیاتی خویش باز میدارند، زیانی جبران ناپذیر به ترقی و کمال جامعه بشری وارد میآورند، و خانواده های خود را که باید محل آسایش و استراحت و مجمع انس و الفت مرد و زن و بزرگ و کوچک اعضاء خود باشد، بصورت کانونی سرد و بی حرارت، و بیغوله ای دور از آسایش بیرون میآورند.

کسانی که با سم دفاع از حقوق زن و حمایت از وی، او را بکارهای خارج از حدود صلاحیت زنان، تشویق مینمایند، و کورانیه بی آنکه پی بعواقب و خیم این عمل برده باشند، وی را به پذیرفتن کارهای مخصوص بمردان میخوانند، و راه اداره و تجارتخانه و مغازه را به پیش پای او میگذارند، خیانتی بزرگ بعالم اجتماع مرتکب شده اند.

چقدر تصوّر بیجائیست که افرادی کوتاه نظر چنین تصور نمایند که موافقت با اشتغال زنان بکارهای اداری، و مشغول گشتن آنان در اداره ها و بنگاه های فنی و بازرگانی و مانند اینها، خدمتی بزرگ نسبت به آنان نموده اند، در صورتیکه هر کس از عقل مختصر بهره ای داشته باشد، بخوبی در خواهد یافت، که پشت میز نشستن بعنوان ماشین نویسی یا منشی و مانند اینها، یا کارمندی يك اداره و بنگاه، نه تنها معرف کمال لیاقت و اهمیت زنان بشمار نمیرود، بلکه کاملاً نمونه ای از عدم توجه بوظایف مهم و مخصوص آنان بدست داده؛ و کمی لیاقت ایشانرا اثبات مینماید.

وقتی آدمی به برخی نوشته‌ها و اظهار عقیده‌ها راجع بزنان برخورد میکند، تعجب مینماید که تا چه پایه نظر اشخاص نسبت بنوع زن بخطارفته، و چگونه این جنس لطیف را ملعبه اشتباه کاریهای گوناگون قرار دادند.؟! برای نمونه چند قسمت از اطلاعاتها و اظهار نظرهاییکه راجع بزنان در مجله‌ها و روزنامه‌ها مشاهده شده، و نظایر اینها مکرر در مطبوعات خوانده میشود، بمنظور نشان دادن معایب اشتباه بزرگیکه نوعاً نسبت بزنان اظهار میشده است در اینجا نقل میشود.

(۱) « ۵۲۵۴ نفر زن داوطلب خدمت برای ۲۷ محل خالی »

« اخیراً در قسمت بانوان پاسبان شهر بانی نیویورک ۲۷ جای خالی پیداشد، و اخطار قبول داوطلب جدید از میان بانوان جوان داده شد ولی در فاصله مدت کمی ۵۲۵۴ نفر از بانوان ایسم نویسی کرده‌اند اداره شهر بانی نیویورک از میان آنها ۳۱۵ نفر انتخاب کرده و ۲۷ نفر خانمیکه باید استخدام شود از میان این عده انتخاب خواهند شد! » اینست متن عبارتیکه در یکی از مجله‌های فارسی خوانده شد و بجاست که خوانندگان محترم یکبار دیگر آنرا از نظر دقت بگذرانند.

اساساً من هنوز نفهمیده‌ام که چاپ کردن این خبر بچه منظور است؟ آیا میخواهند از زنان نیویورک تعریف کنند یا مذمت؟ این چه معنی دارد که در برابر اخطار قبول ۲۷ داوطلب خدمت ۵۲۵۴ داوطلب زن خود را معرفی نماید؟ مگر در امریکا زنان وظائفی خاص برای خود نمیشناسند؟ آیا این زنان هم شوهر دار و خانه دار و بچه دارند و هم کارمندی اداره را خواهند؟ آیا این خبر از اصل راست است یا دروغ؟ و اگر راست است دلیل بر پی بردن زنان بوظائف و حقوق خود شناخته میشود یا چیز دیگر؟

(۲) « منع پوشیدن جوراب ابریشمی و آرایش زیاد در موقع خدمت »
« اخیراً شهر دار شهر (صوفیه) پایتخت بلغار به بانوانی که در ادارات کار میکنند

اختطار کرده است که در موقع خدمت از آرایش کردن زیاد و استعمال سرخاب لب و لپ
 و لاک ناخن و پوشیدن جوراب های ابریشمی و پانما خود داری کنند؛ و علت رانیز بدینگونه
 بیان کرده که این خانمها بیشتر از اشتغال بکار خود، به تکمیل آرایش خویش میپردازند؛
 خوانندگان محترم خود بخوبی دریافته اند که اگر این اختطار حقیقت داشته
 باشد بنا باین خبر، که متن آن در یکی از مطبوعات کشور خوانده شد، بانوان پایتخت
 بلغار که در اداره های آنجا کار میکنند، بیشتر از رسیدگی بکار اداری به تکمیل آرایش،
 و یا بعبارت ساده تر بسرخاب لب و لپ و لاک ناخن و پوشیدن جورابه های ابریشمی مشغول
 هستند؛ و اگر بحقیقت مطلب بنگریم، نه تنها بانوان پایتخت بلغار، بلکه تمام بانوانیکه
 در هر کجای دنیا پا از حدود و وظائف خود فرامینهند، جز این رویه کار دیگری ندارند،
 منتهی شهردار شهر صوفیه این حقیقت تلخ را بر زبان آورده و دیگران از توجه بان
 خودداری مینمایند. از این دو خبر شگفت آورتر پیش بینی است که یکنفر نویسنده
 در کتاب خود باسم دنیا پس از صد سال در باره زن میکند، و ترجمه آن در یکی از
 روزنامه های ما انتشار یافته است و خوانندگان عین آنرا در زیر میخوانند: (در سال
 ۲۰۳۸ میلادی دنیا کاملاً پی بخصیت وجود زن برده و از برکت وجود او استفاده های
 مهم خواهد کرد. ادارات دولتی و شرکتهای بزرگ تجارتنی و محافل علمی و ادبی
 و اجتماعی همه بدست زنها اداره خواهد گشت؛ فعلاً چیزیکه مانع دخالت آنها در
 اینگونه امور گردیده آنست که مردها بهیچوجه حاضر نیستند در زیر حکم زن قرار
 گیرند؛ وزن بر آنها حکم روا باشد. ولی خوشبختانه در اثر تولید نسل در خارج از رحم
 که موالید را از هر جهت یکسان خواهد نمود این مانع غیر منطقی مرتفع خواهد شد،
 و زنها بدون هیچگونه مانع و رادعی در مقام احراز هرگونه مقامی که صلاحیت آنها
 داشته باشند خواهند بر آمد!) حقیقتاً انسان متعجب میشود که یکنفر نویسنده حاضر
 میشود تا چه پایه بی معنی و دور از منطق و عقل سخن راند. آیا از مطالعه

این چند سطر چه معنایی دستگیر میشود؟ ممکن است نویسنده، چنانکه بر ادراحتام
بمنظور احراز شهرت در چاه زمزم ادرار کرد، بقصد اشتها ر مطالبی را، از حیث ظاهر جالب
توجه ولی سرآپا بی مغز و بی معنی و مهمل، بهم بافته باشد؛ ولی تصدیق نمیفرمائید که
انتشار این گونه سخنان واهی و بی اساس موجب کمراهی هزاران زن ساده لوح و
بی گناه شده آنانرا از اشتغال بانجام وظائف ضروری زندگی باز میدارد؟ اگر از این
نویسنده معروف بپرسند: مقصود از (کاملآ پی بخاصیت وجود زن بردن) و از (برکت وجود
او استفاده های مهم کردن) چیست چه جواب میدهد؟ آیا خاصیت وجود زنان اینست
که بگفته او (ادارات دولتی و شرکتهای بزرگ تجارتنی و محافل علمی و ادبی و
اجتماعی همه بدست آنان اداره) گردد؟ و آیا حقیقتاً اینها جزو وظائف زنان شمرده
میشود؟ نویسنده معروف با این عبارت (مردها بهیچوجه حاضر نیستند در زیر حکم
زن قرار گیرند) چه میخواهد بگوید؟ مگر بناست بگفته ایشان (مردان در زیر حکم
زن قرار گیرند و زن بر آنها حکم روا باشد)؟ کمی فکر بفرمائید که معنی این جمله
چیست؟ (خوشبختانه در اثر تولید نسل در خارج از رحم که موالید را از هر جهت
یکسان خواهد نمود این مانع غیر منطقی مرتفع خواهد شد!) یکسان شدن موالید از
هر جهت چه معنی دارد؟ اگر بفرض نویسنده میسر شود که در خارج از رحم تولید
نسل بعمل آید آنوقت هم موالید یکسان باشند دیگر معنی این حرفها چیست؟ اگر
مقصود اینست که دیگر زن و مرد باهم تفاوتی ندارند و هر دو یکسان میشوند، که
دیگر زن و مردی وجود ندارد تا این پیش بینی بوقوع پیوندد؛ و اگر منظور این باشد
که تفاوتهای جسمی و روحی موجود میان زن و مرد از میان میرود و هر دو از لحاظ قوی
و استعداد یکسان میشوند باز چه معنی دارد که تمام مردان بیکار شوند و همه اداره های
دولتی و شرکتهای بزرگ تجارتنی و محافل علمی و ادبی و اجتماعی بدست زنان اداره شود؟
و بچه مناسبت مردان در زیر حکم زن قرار میگیرند و زن بر آنها حکم روا میشود؟
بعقیده من این نگاشته ها و اظهار نظرهای بسمورد که بیشتر از روی تفرّن و بقصد

سرگرمی مردم نوشته میشود، و انتشار مییابد، زیان بزرگی دربر دارد؛ و آن زیان بزرگ اینست که زنان ساده لوح و کم اطلاع را اغفال میکند تا وظائف اختصاصی خود را فراموش نمایند، و دنبال کارهاییکه بکلی از حدود صلاحیت و وظائف ایشان بیرون است بروند. در اثر این گفته ها و نوشته ها چه بسیار زنانیکه شانه از زیر بار مسئولیت اجتماعی خود تهی کرده، دست از خانه و سرپرستی خانواده برداشته اند؛ و راه کوچه و خیابان و اداره را درپیش گرفته اند، و در نتیجه زبانی بزرگ و جبران ناپذیر بمصالح جامعه وارد نموده اند.

حقیقت امر اینست که از طرفی میل به پیروی هوا و هوس مردان، و از طرف دیگر حس فرار از انجام وظیفه زنان سبب شده است که: نوع زن بطور کلی از تکالیف ضروری و حیاتی خویش گریزان شده در صدد پیدا کردن راه فرار از آنوظائف برآید، و در نتیجه خانواده ها از آن آسایش و رفاهیکه داشتند محروم مانند، و منزل که همیشه جایگاه انس و الفت بود بصورت زندانی بیرون آید و اعضاء خانواده خود را در آن ناراحت مشاهده کنند. - در اینجا خوب است علت اینکه بسیاری از خانمهای شوهر دار بدون هیچ فشار مالی و نقص استعداد جسمی بانداختن بچه های بیگناه و سقط جنین خود اقدام مینمایند؛ و یا شوهران خود را بطلاق گفتن و یا متار که وادار میکنند؛ جستجو نمائیم. بعقیده من این گونه رفتارها و بعلاوه محروم ماندن عدّه زیادی از جوانان از زندگی خانوادگی و خیلی از نزاعهای خانواد ها همه در اثر پیدا شدن همین فکر افراطی است در باره زنان که در نتیجه آسایش اجتماعی دستخوش بحرانی سخت گردیده است.

اگر هدف غائی اغلب خانواده هائیکه دختران خود را برای تحصیل بدبیرستان ها و دانشکده ها میفرستند بررسی نمائیم، و منظور خود دختران را مورد تحقیق قرار دهیم، بخوبی دستگیر خواهد شد که: نود درصد آنان بفکر این هستند که بمجرد ختم تحصیل، و بدست آوردن گواهینامه، راه اداره یا بنگاهی درپیش گیرند، و با فرار کردن